

ادبیات پارسی معاصر، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
دوفصلنامه علمی - پژوهشی، سال نهم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۸، ۱۸۱-۱۹۶

نقد درسنامه‌های ادبیات عمومی و پیشنهاد و راهکارهایی برای بهبود یادگیری فراگیران

منصور نیک پناه*

چکیده

در این جستار به بررسی و نقد درسنامه‌های ادبیات عمومی دانشگاهی پرداخته شده است. نقد این درسنامه‌ها با تکیه بر هدف و غایتی که باید داشته باشند، انجام شده است. از آنجا که تنوع و گوناگونی این درسنامه‌ها بخصوص در چند سال اخیر بسیار زیاد شده است و دستیابی به همه آنها بخصوص برخی درسنامه‌ها که بیشتر درون دانشگاهی هستند و وارد محیط‌های بزرگ‌تر نشده‌اند، امکان‌پذیر نبود بنابر درسنامه‌های موجود و تاحدودی مشهور گذاشته شد. در بررسی و نقد درسنامه‌ها سعی شده است ایرادها و معایب کلی درسنامه‌ها ذکر شود و برای هر یک از ایرادها، مثالی از یک یا دو درسنامه نشان داده شود. به نظر می‌رسد درسنامه‌های ادبیات فارسی عمومی دانشگاهی، بیشتر بر اساس ذوق و سلیقه شخصی طراح شده‌اند و حتی گزینش متون بر اساس خوش آمد نویسنده (گان) بوده است و به دور از در نظر گرفتن غایت و هدفی که این درسنامه‌ها باید دنبال کنند. ضرورت بازبینی این درسنامه‌ها برای آموزش هرچه بهتر و تدوین درسنامه‌ای که در کمترین حجم (در مقایسه با درسنامه‌های دیگر) جامع‌ترین اطلاعات را به دست دهد و انگیزه و میل و رغبت دانشجو را به مطالعه و فهم هرچه بهتر متون افزایش دهد، احساس می‌شود.

کلیدواژه‌ها: درس نامه، فارسی عمومی، نقد، آموزش، یادگیری.

* استادیار زبان و ادبیات فارسی، مجتمع آموزش عالی سراوان، Mansour.nikpanah@saravan.ac.ir
تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۱/۲۹، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۲/۱۴

۱. مقدمه

ضرورت تدوین اثری شایسته برای آموزش ادبیات فارسی به دانشجویان دانشگاه‌ها از جمله مواردی است که همواره از اهمیت خاصی برخوردار بوده است. هدف و غایت تدوین چنین درسنامه‌ای، آنجاست که بدانیم دانشجویان رشته‌های غیر ادبیات فارسی، تنها همین واحد درسی را برای درک و دریافتی کلی از ادبیات فارسی دارند. از آنجا که این درسنامه (اکثراً) در مقاطع ابتدایی تحصیل دانشجویان دانشگاه‌ها تدریس می‌شود لزوم رعایت چند نکته، اساسی به نظر می‌رسد. یکی آنکه دانشجویان پذیرفته شده در دانشگاه‌ها از مقطعی صرفاً آموزشی و پرورشی به مقطعی آموزشی (در شکل متعالی آن) وارد می‌شوند که هم از نظر ساختار با مقطع قبلی متفاوت است و هم از نظر محتوا و چگونگی آموزش. بنابراین ضروری است که درسنامه ادبیات فارسی هم تفاوت بسیار بارزی با مقطع قبلی نداشته باشد که به شکاف و عدم هماهنگی دانشجو با یادگیری دامن بزند و هم به گونه‌ای طراحی شود که بتواند نمایانگر تفاوت‌ها و تمایزها باشد به شیوه‌ای که تا حدودی تغییر نگرش فراگیر را در پی داشته باشد. نکته دیگر آنکه تدوین و طراحی این درسنامه باید متناسب با اصول آموزشی نوین باشد که هم مقدمات تفکر و اندیشیدن دانشجو را کم کم فراهم کند و هم آنکه بتواند به نیازهای روحی، عاطفی، علمی و ... دانشجو نیز در حد نیاز پاسخ دهد.

در این جستار به بررسی و نقد درسنامه‌های ادبیات فارسی عمومی دانشگاه‌ها پرداخته شده و نشان داده شده است که چه مشکلاتی دارند. همچنین مشکلات و موانع تدوین چنین درسنامه‌ای در خلال مباحث بررسی شده و سپس راهکارهایی برای تدوین درسنامه‌ای بهتر پیشنهاد شده است. ضمن اینکه بیان این نکته نیز ضروری می‌نماید که حجم زیاد درسنامه‌ها در این زمینه، امکان بررسی تمام آن‌ها را مقدور نمی‌سازد و غایت این مقاله نیز نقد تمام این درسنامه‌ها نیست بلکه با تکیه بر بیشتر درسنامه‌ها، سعی شده است هم درسنامه‌ها آسیب شناسی شوند و هم ضرورت وجود درسنامه‌ای با ملاک‌هایی که پیشنهاد می‌شود، گوشزد شود. بنابراین در ادامه و زیر هر یک از مشکلات مورد بررسی، فقط به ذکر یک یا دو درسنامه که ایراد مذکور را دارند، اکتفا می‌شود و حجم تمام درسنامه‌های مورد بررسی در منابع پژوهش ذکر می‌شوند.

۲. پیشینه پژوهش

پیشتر سیدان در مقاله‌ای تحت عنوان «مشکلات فارسی عمومی» در فصلنامه نقد کتاب به برخی از مشکلات فارسی عمومی اشاره کرده‌اند که این مشکلات با تکیه بر چند درسنامه نشان داده شده‌اند. وجه تمایز این مقاله با مقاله مذکور در آن است که علاوه بر نشان دادن این مشکلات، ضرورت تدوین درسنامه‌ای منظم‌تر بر اساس پیشنهادهایی که مطرح می‌شود، گوشزد می‌شود. همچنین حسین علیقلی‌زاده در مقاله «ضرورت‌ها، اهداف و رویکردهای درس‌نامه فارسی عمومی در دانشگاه‌ها» به بررسی مشکلات فارسی عمومی دانشگاه پیام نور پرداخته است و ایرادهای ساختاری، محتوایی، بلاغی، دستوری، معنایی، چاپی و ... این درس‌نامه را بررسی کرده است. در مقاله «آسیب‌شناسی تألیف فارسی عمومی دانشگاهی» از محمد حکیم آذر به بررسی مشکلات فارسی عمومی از منظر پرداختن به ادبیات معاصر پرداخته شده است. تمایز اساسی مقاله ما با این پژوهش در جامعه آماری آن است همچنین درسنامه‌های فارسی عمومی مورد بررسی در مقاله مذکور تا سال ۱۳۷۶ را در بر می‌گیرند. جدا از موارد بالا، دو کوشش دیگر نیز در این زمینه انجام شده است که عبارتند از: کتاب فارسی عمومی در آینه نقد و جستار از عباس جبار نژاد، نگاهی به کتابهای فارسی عمومی دانشگاهی از محمود حکم‌آبادی. این دو مقاله به صورت گذرا به مشکلات فارسی عمومی پرداخته‌اند و هر کدام از نظرگاهی ویژه خود که با نظرگاه ما در این مقاله تمایزهای زیادی دارند به بررسی درسنامه‌ها پرداخته‌اند. خارج از این چند مقاله، تحقیق و پژوهشی دیگر پیدا نشد و ظاهراً این مقالات، جدی‌ترین پژوهش‌های این حوزه هستند.

۳. ضرورت انجام پژوهش

نقد، باعث پیشرفت و تعالی می‌شود در صورتی که به دور از هر غرض شخصی و حبّ و بغض باشد. نقد را «باید یگانه زمینه‌ساز تعالی زندگی و اندیشه انسان دانست و دانش و تمدن و تکنیک معاصر نیز که آخرین حدّ تکامل زندگی زمینی انسان است ره‌آورد همین عامل نقد و نوجوی و ناخرسندی او بوده است» (درگاهی، ۱۳۷۷: ۱۲).

نقد درسنامه‌ها نیز از جمله مواردی است که ضرورت آن‌ها بعد از گذر مدتی و نیاز جامعه علمی به تغییر و تحول آن‌ها به شدت احساس می‌شود و در این زمینه نیز گام‌هایی

بسیار خوب برداشته شده است که می‌توان به مقالات: آسیب‌شناسی درسنامه‌های ادبیات معاصر منظوم (از امن خانی)، آسیب‌شناسی کاربرد نظریه‌های مدرن در تدوین درسنامه‌های بلاغی (از عمارتی مقدم)، آسیب‌شناسی درسنامه‌های سبک‌شناسی و پیشنهاد دو درس سبک‌پژوهی و سبک‌ورزی در رشته ادبیات فارسی (از فتوحی)، آسیب‌شناسی و نارسایی‌های درسنامه‌های نقد ادبی (از قاسمی‌پور)، آسیب‌شناسی درسنامه‌های منطق الطیر (از مجیدی) و نقد و بررسی درسنامه‌های متون ادبی و تاریخی (از یآوری) اشاره کرد. هر یک از این نقدها به نوبه خود گوشه‌هایی از کاستی‌های درسنامه‌ها را نشان داده‌اند که در بررسی مجدد درسنامه‌ها به طور قطع می‌توان درسنامه‌هایی بهتر و مفید فایده‌تر ارائه داد.

۴. هدف از تدوین درسنامه‌های ادبیات عمومی

هر کاری باید غایت و هدفی داشته باشد و برای رسیدن به آن غایت و هدف نیز باید ابزارها، خوب و اصولی طراحی شوند. تهیه درسنامه‌های ادبیات عمومی نیز باید غایت و هدفی داشته باشد که در سایه یک اصول دقیق و سنجیده و بر اساس شرایط و ضوابطی طراحی شوند. این اهداف باید متناسب اقتضائات سنی دانشجویان در نظر گرفته شود. برای نمونه نمی‌توان برای یک دانشجوی ترم اول دانشگاه از مباحث نقد نو و یا شرح و تحلیل یک شعر بر اساس دیدگاه فلان و بررسی زیبایی‌شناسی فلان متن ادبی و... بحث کرد و هدف نیز یاد دادن این شیوه‌ها و مواردی از این قبیل نیست. باید در نظر داشت که دانشجوی درس عمومی ادبیات در پایان ترم و بعد از گذراندن این واحد درسی، دیدی کلی و نمایی از ادبیات به دست آورد که میل و رغبت او را برای خوانش بیشتر این متون تا حدودی افزایش دهد. این مهم زمانی محقق می‌شود که درسنامه مورد مطالعه در طول ترم این علاقه و رغبت را در او به وجود آورد و یا تقویت کند. ضمن اینکه نباید از وظیفه و تلاش استاد این درس نیز چشم پوشید و الگوی تدریس نیز در این زمینه باید فعال باشد. اما در مرحله اول، ضرورت یک درسنامه خوب بر اساس اصول آموزشی احساس می‌شود که دانشجو بتواند آن را قبول و فهم کند. چرا که آموزش «به هر گونه فعالیت یا تدبیر از پیش طراحی شده‌ای گفته می‌شود که هدف از آن ایجاد یادگیری در یادگیرندگان است» (سیف، ۱۳۹۷: ۱۵).

در تعریف بالا، ترکیب «از پیش طراحی شده» در آموزش ادبیات عمومی، بر وجود یک متن خوب و ویراسته اشاره دارد که فرآیند یادگیری را برای فراگیر تسهیل کند چرا که یادگیری، رکن اصلی آموزش است و آموزشی که بدون یادگیری باشد (و یادگیری در آن انجام نشود)، آموزش نیست و پرورشی نیز به دنبال نخواهد داشت. بنابراین روشن و مشخص است که درسنامه ادبیات عمومی باید متناسب با اصل آموزشی پیش برود. اما این آموزش در پی القای چه مطالبی می‌تواند باشد؟ این نکته اساسی و مهمی است که تهیه کنندگان درسنامه‌ها باید بر اساس این اهداف در پی تدوین درسنامه عمومی ادبیات خود باشند.

برای یک درس عمومی ادبیات می‌توان اهداف و غایاتی در نظر گرفت که در ادامه به اهم آن‌ها اشاره می‌شود:

- تشویق و تحریک دانشجویان به خوانش و یادگیری هر چه بیشتر متون ادبی
- فهم کارکردهای متون ادبی و دور شدن از برداشت‌ها و اعتقادات سطحی در مورد ادبیات و متون ادبی
- تشویق دانشجویان برای درست خوانی متون
- فهم دلایل تفاوت متون ادبی از غیر ادبی
- آشنایی با بزرگان ادبی و فهم و دریافتی هر چند کلی از آثار این بزرگان
- و اهدافی از این قبیل

۵. مشکلات تدوین درسنامه فارسی عمومی و ضعف درسنامه‌های موجود

۱.۵ گسترده‌گی ادبیات فارسی

گسترده‌گی ادبیات فارسی از اصلی‌ترین موانعی است که تدوین درسنامه‌ای جامع و مانع را غیر ممکن می‌سازد چرا که انتخاب و گزینش نویسنده درسنامه را با چالش‌هایی مواجه می‌کند. این مشکل زمانی بیشتر برجسته می‌شود که نویسنده معیار و ملاکی برای گزینش و انتخاب متون نداشته باشد و حتی با داشتن معیارها و ملاک‌هایی برای گزینش متون، در حقیقت مشکل اساسی‌تر آنجاست که بسیار از متون ادبی از گردونه انتخاب خارج می‌شوند و چه بسا این متون از اهمیت زیادی برخوردار باشند و نبود آن‌ها، بخشی از نیازها و خواسته‌های دانشجو را برآورده نسازد و بدون جواب باقی بماند.

گسترده‌گی ادبیات فارسی باعث شده است که برخی از نویسندگان درسنامه‌ها به فکر تقسیم‌بندی‌هایی در ارائه متون بیفتند. برای نمونه در فارسی عمومی مهدی محبتی برای برطرف کردن این مشکل، سعی شده است متون ادبی، بر اساس سطح اندیشگانی آن‌ها مطرح شوند و تقسیماتی از این قبیل را در بر گرفته‌اند: عرفان در ادب فارسی، حکمت و اخلاق در ادب فارسی، اجتماعیات در ادب فارسی و... این تقسیم‌بندی هرچند در بادی امر به خواننده نشان می‌دهد که ادبیات فارسی تک بُعدی نیست و هم می‌تواند بازتاب دهنده امیال و آرزوهای درونی و فردی انسان‌ها باشد و هم مسائل اجتماعی را می‌تواند منعکس کند و یا دربرگیرنده مسائل و موضوعات سیاسی باشد؛ اما اصلی‌ترین ایرادی که دارد، آن است که متون ادبی گزینش شده بر اساس اصل آموزش طراحی نشده‌اند. در آموزش، نظام و ساختاری که بتواند قدم به قدم فراگیر را یاری کند، اصلی مهم و اساسی است. در این اصل اساسی، لزوم رعایت چند نکته ضروری است. یکی آنکه سن و مقتضای سنی فراگیران در نظر گرفته شود و دیگری آنکه قدم به قدم، آموزش صورت گیرد. در این تقسیم‌بندی نکته‌ی اخیر رعایت نشده است چون عرفان، اولین ره‌آورد ادب فارسی نیست آموزش آن مانند این نکته است که بخواهیم غذایی درست کنیم که بدون فراهم آوردن موارد مورد نیاز باشد. دانشجو در خوانش این کتاب نمی‌تواند سیر تغییر اندیشه‌ها و افکار را به خوبی فهم کند و در پایان نمی‌تواند درک و دریافتی درست از ادب فارسی بر اساس زمان تاریخی آن داشته باشد و این نکته زمانی برجسته می‌شود که بدانیم فهم عرفان (حتی در کلیت آن) مستلزم فهم اسطوره و حماسه، طبیعت بیرون و سپس درون است که این مباحث در سبک پیش از عرفان یعنی سبک خراسانی وجود دارد و دانشجو باید این نکات را پیشتر آموخته باشد. ضمن اینکه در همین بخش‌بندی نیز ایراد وجود دارد برای نمونه در بخش عرفانی کتاب، دو بیت از باباطاهر آمده است که ارتباط آن با بخش عرفانی کتاب اصلاً مشخص نیست:

گلی که خوم بدادم پیچ و تابش به آب دیدگانم دادم آبش
به درگاه الهی کی روا بی گل از مو دیگری گیره گلابش

(محبتی، ۱۳۸۷: ۷۷)

در فارسی عمومی ذوالفقاری نیز همین مسئله مبنای تقسیم‌بندی واقع شده است که فصل‌های آن عبارتند از: ادبیات حماسی، ادبیات غنایی، ادبیات تعلیمی، ادبیات نمایشی، ادبیات داستانی، ادبیات عرفانی، ادبیات معاصر ادبیات انتقادی و... این تقسیم‌بندی هرچند

که مبنای آن بر شروع دوره‌های ادبی هم بوده است اما از آنجا که یک فصل (مثلاً ادبیات حماسی) باید تمام شود تا فصل بعد (ادبیات غنایی) شروع شود دانشجو نمی‌تواند ارتباط عمیقی با کتاب برقرار کند. چون یک بار از ابتدا تا دوره معاصر را در نوع ادبی حماسه می‌خواند و سپس دوباره از نو متون اولیه ادبیات را تا دوره معاصر در نوع ادبی غنایی می‌خواند و این مسئله در تمام فصول کتاب تکرار می‌شود. این موارد باعث می‌شود که دانشجو نتواند از کتاب بهره کافی و وافی ببرد و به نوعی هم برای مدرّس و هم برای دانشجو ملال‌آور می‌شود.

۲.۵ حجم متون ادبی و نظام ارزشگذاری در گزینش متون

یکی دیگر از مشکلات کتاب‌های فارسی عمومی آن است که نویسنده این درسنامه‌ها با حجم قابل توجهی از متون روبرو است که خود نیز بر آنها اشراف کافی و وافی ندارد. گزینش متون گاهی بر اساس شاخصه‌هایی مانند درجه اهمیت اثر ادبی و نویسنده آن، رعایت تاریخ شکل‌گیری اثر و... انجام می‌شود. برای نزدیک شدن به انتخاب و گزینشی درست نیاز است که نویسنده با دقت و وسواس خاصی دست به جمع‌آوری بزند و این امر نیز مستلزم دانش کافی نویسنده است. به نظر می‌رسد بهترین راهکار در حل این مسئله، انتخاب متون درجه یک ادب فارسی بر اساس تاریخ نگارش آنهاست چون این امر باعث می‌شود دانشجو قدم به قدم پیش رود و با بزرگان ادب فارسی که در حقیقت، گردانندگان اصلی فکر و اندیشه دوره نیز بوده‌اند، آشنا شود. اما نکته‌ای که در این حوزه نیز مهم است و برخی از درسنامه‌ها بدان توجهی نداشته‌اند، آن است که هرچند از شاعران و نویسندگان بزرگ دوره‌های ادبی مثال آورده‌اند اما هیچ توجهی به حجم متن انتخابی نداشته‌اند برای نمونه در فارسی عمومی جمیله اخیانی و محرّم اسلامی با عنوان «گلستان جاویدان» از شاهنامه متنی انتخاب شده است که دانشجو را با سردرگمی عجیبی همراه می‌سازد و نه تنها هیچ کمکی به فهم دانشجو از ادبیات (در اینجا بخش حماسی) نمی‌کند بلکه به شدت او را از این نوع ادبی نیز دلزده و مأیوس می‌سازد. ابیاتی که این بخش از کتاب نویسندگان را در بر می‌گیرد ۲۴۱ بیت (صص ۴۵-۵۵) است که ناگفته پیداست تدریس این ابیات آن هم در کلاس‌های فارسی عمومی، امری کاملاً محال است و گذر از آن نیز باعث چشم‌پوشی از نوعی ادبی است که به طور قطع، آموزش آن به دانشجویان ضروری است چرا که نگرش

آن‌ها به اسطوره و حماسه بسیار سطحی و گاه آمیخته با قضاوت‌ها نادرست است که از متون دبیرستان آموخته‌اند.

به نظر می‌رسد بهترین راه در مواجهه با مشکل حجم زیاد متون، توجه به شاعران و نویسندگان نامدار و صاحب سبک است که در انتخاب اشعار و آثار آن‌ها نیز باید نهایت دقت را داشت و متونی انتخاب شوند که هم مفید فایده باشند هم زمان زیادی برای خوانش آن‌ها صرف نشود.

۳.۵ گسترده‌گی قلمرو زبان و ادبیات فارسی (شاخه‌های آن)

یکی دیگر از مشکلاتی که در تدوین یک درسنامه فارسی عمومی وجود دارد آمیختگی ادبیات فارسی با دستور زبان فارسی، نقد ادبی، مکاتب ادبی، ویرایش و نگارش و ... است. در حقیقت، نویسنده درسنامه ادبیات عمومی نه تنها با حجم بسیار زیاد متون ادبی مواجه است بلکه با گسترده‌گی قلمرو ادبیات نیز که شاخه‌های زیادی دارد، روبرو است. یعنی از طرفی هم باید گزینش‌های بجایی از متون ادبی داشته باشد هم فصل‌هایی از کتاب را نیز به دستور زبان فارسی، نامه‌نگاری و مکاتبات اداری، ویرایش و نگارش، نقد ادبی، مکاتب ادبی و ... اختصاص دهد. معضل اصلی آنجا بیشتر برجسته می‌شود که حجم درسنامه نیز نباید زیاد باشد چون هم کتاب قطور و سنگینی خواهد شد و هم آنکه هزینه خرید آن نیز بسیار زیاد خواهد شد و اگر این مسئله را به بی‌ رغبتی بیشتر دانشجویان درس‌های عمومی برای تهیه کتاب این دروس اضافه کنیم، متوجه می‌شویم که در نوشتن درسنامه باید با نهایت احتیاط و وسواس خاطر عمل کرد.

متأسفانه بیشتر کتاب‌های فارسی عمومی توجه زیادی به برخی از این شاخه‌ها نکرده‌اند و یا آنکه بسیار ساده از کنار آن گذشته‌اند. برای نمونه در ادبیات عمومی منصور یارویسی، هیچ بحثی در زمینه مکاتب ادبی و یا نقد ادبی حتی در بدیهی‌ترین مباحث آن نیز نشده است و در تدوین کتاب، دستور زبان در خلال متون ادبی (نه در فصلی جداگانه و صرفاً در درسی جداگانه) توضیح داده شده‌اند.

به نظر می‌رسد بهترین راه حل برای برطرف کردن این مشکل، ابتدا نوشتن مباحث دستوری، نقد ادبی، مکاتب ادبی و ... است به گونه‌ای که هم کم حجم باشد و هم کلیات مباحث را بیان کند و در نهایت برخی از کتاب‌ها را برای یادگیری هرچه بهتر دانشجویان معرفی کند و نیز تمام این مباحث با تفکیک فصل‌های درسنامه ذکر و بیان شوند که دانشجویان

با اطلاعات وسیعی آن هم بدون نظام و ساختار مشخص و آراسته‌ای روبرو نشود تا بیشتر به هدف آموزش که همانا ارائه اطلاعات و آگاهی‌هایی در مورد موضوعی معین است آن هم بر اساس رعایت اقتضای سنی فراگیران، نائل آیند.

۴.۵ آمیختگی متون منظوم و مثنوی در درسنامه‌ها

از آنجا که متون ادبی به دو شاخه کلی نظم و نثر تقسیم می‌شوند در تدوین درسنامه‌های فارسی عمومی باید توجهی ویژه به این مسئله شود. این توجه باید بر اساس اصلی آموزش انجام شود چون در آموزش، بحث بر سر این مسئله است که اطلاعات و مفاهیمی در مورد **موضوعی معین** آموزش داده شود. این موضوع معین در درسنامه‌ها باید به درستی رعایت شود. به نظر می‌رسد تفکیک متون منظوم و مثنوی بهترین راه حل برای این امر است چون آمیختگی متون منظوم و مثنوی به نوعی تشویش خاطر را موجب می‌شود. برای نمونه در درسنامه‌ای که مدرس‌زاده (**فارسی همگانی**) تدوین کرده است گاهی یک شعر از شاعری آمده است و در ادامه متنی مثنوی از نویسنده‌ای دیگر. در کنار این مشکل اگر داده‌های تاریخ ادبیاتی هم در مورد شاعر و نویسنده گنجانده شود تشویش و سردرگمی دانشجو افزونی می‌یابد یا در درسنامه *از بوستان جان* که این آمیختگی وجود دارد و حتی ساختار کتاب را نیز مشوش ساخته است. بنابراین ضرورت دارد تفکیکی شایسته و بایسته در این زمینه انجام شود. به نظر می‌رسد بهترین راه این است که ابتدا متون به منظوم و مثنوی دسته‌بندی شود و سپس به تفکیک تاریخی، متون در متن درسنامه آورده شود. این مهم در برخی از درسنامه‌ها مانند ادب نامه از فلّاح انجام شده است و از این نظر، درسنامه مذکور خوب عمل کرده است.

برخی از درسنامه‌ها نیز هرچند به این مشکل توجه کرده‌اند و پیداست در فکر راه حل‌هایی بوده‌اند که این کاستی جبران شود اما به نوعی دیگر (هرچند به نسبت کمتر) دچار اشتباه شده‌اند. برای نمونه فارسی عمومی فتوحی و عباسی در زمره این درسنامه‌ها قرار می‌گیرند. تقسیم‌بندی در این فارسی عمومی منطقی‌تر است ابتدا شرح و توضیحی خوب و مفید فایده تحت عنوان کلیات ادبی به دست داده شده است و سپس شعر تعریف شده و قالب‌های شعری همراه با نمونه‌هایی ذکر شده‌اند، نثر تعریف شده و نمونه‌هایی به دست داده شده است و ... اما در همین بخش هم اگر خوب دقت کنیم متوجه می‌شویم وقتی که مثلاً در بخش شعر، قالب‌ها ذکر شده‌اند برای نمونه قالب قصیده،

قصیده‌های ابتدای ادبیات فارسی با قصیده‌های دوره معاصر با هم آمده‌اند و سپس وارد قالب غزل شده و از رودکی تا دوره معاصر (سلمان هراتی) مثال آورده شده است. این شیوه ذکر متون باعث می‌شود دانشجوی یک بار سیر قصیده را از پیش چشم بگذرانند و سپس غزل، مثنوی، قطعه و دیگر قالب‌های شعری را. ناگفته نماند که این درسنامه نسبت به سایر درسنامه هم در تقسیم‌بندی فصل‌ها و بخش‌های کتاب و هم در انتخاب و گزینش متون بهتر عمل کرده است.

۵.۵ تاریخ ادبیات؛ متن یا داده‌های تاریخی‌بودن یا نبودن تاریخ ادبیات در درسنامه‌ها
نکته‌ای است که باید در مورد آن تأمل کرد. ظن قاطع آن است که دانشجوی نیازمند فهم دوره‌ای است که شاعر یا نویسنده در آن زندگی می‌کرده است. این امر، دیدی تاریخی و چه بسا بافتی تاریخی - فرهنگی به دانشجوی می‌دهد و از آنجا که آموزش در یک ساختار و نظام بهتر به سرانجام می‌رسد یعنی هر چیز نظام‌دار و ساختارمندی زودتر در ذهن متمکن می‌شود و رعایت سیر تاریخی نیز نکته‌ای است که موجب ساختار و نظام می‌شود، بنابراین آموزش و قید تاریخ و دوره‌ای که شاعر یا نویسنده در آن می‌زیسته است امری ضروری به نظر می‌رسد. ذکر این نکته نیز لازم است منظور از تاریخ و دوره‌ای که شاعر در آن می‌زیسته است به این معنا نیست که اطلاعات جامع و مانعی از یک دوره با طول و تفصیل بیان شود بلکه ذکر تاریخ ولادت و وفات شاعر و دوره‌ای است که در آن می‌زیسته است که ذکر این موارد در حد یک پاراگراف امری ضروری به نظر می‌رسد و در یادگیری فراگیر نقش شایانی می‌تواند داشته باشد. در برخی از درسنامه‌ها این نکته نادیده گرفته شده است که می‌توان به درسنامه *در پیشه اندیشه‌ها* از درگاهی اشاره کرد.

در این زمینه، نقش استاد بسیار چشمگیر است و به فرض نبود این اطلاعات هم می‌توان این خلاء آموزشی را پُر کرد بخصوص در زمانی که افزونی صفحات کتاب، افزونی قیمت آن را نیز به همراه دارد و امکان تهیه کتاب را برای دانشجوی تا حدودی سخت و دشوار می‌کند.

۶.۵ زیبایی و جلوه کتاب

نقد درسنامه‌های ادبیات عمومی و پیشنهاد و راهکارهایی برای ... ۱۹۱

زیبایی و جلوه کتاب از جمله مواردی است که بر کیفیت آموزش تأثیر می‌گذارد. شاخصه کیفی، شاخصه‌ای متفاوت از داده‌های علمی است. متأسفانه بی‌توجهی به این امر در بیشتر درسنامه‌ها دیده می‌شود به گونه‌ای که طراحی و صفحه‌آرایی کتاب در درجه‌ای از ضعف قرار دارد که ناخودآگاه روی یادگیری فراگیر تأثیرگذار خواهد بود. این بی‌توجهی نمودهای مختلفی دارد. بی‌توجهی به صفحه‌آرایی کتاب، بی‌توجهی به ظاهر کتاب و جلد آن، بی‌توجهی به فونت کتاب، بی‌توجهی به اندازه فونت، بی‌توجهی به تعداد ابیات یا سطرهای کتاب و تمام این مشکلات در کتاب *گلستان جاویدان* جمع شده است به گونه‌ای که گاهی حتی حاشیه پایینی کتاب نیز نادیده انگاشته شده و در آن متن ادبی قید شده است و گاهی در برخی از صفحات کتاب بیشتر از ۲۴ بیت نیز ضبط و ثبت شده است. طرح جلد کتاب نیز نوعی بی‌رغبتی و بی‌میلی در دانشجو به وجود می‌آورد که تمام این موارد ناخواسته و ناخودآگاه بر یادگیری فراگیر تأثیرگذار خواهد بود.

متأسفانه بی‌توجهی به این زمینه از آموزش، ناشی از کم‌اهمیت شمردن این سه واحد درسی است و یا آنکه ناخواسته با این بی‌توجهی‌ها، این درس عمومی که تأثیر بسیار زیادی در آموزش تفکر انتقادی دانشجو دارد، کم‌اهمیت و کم‌ارزش جلوه داده می‌شود.

۷.۵ نداشتن مقدمه و توضیح در مورد زبان و ادبیات

آنچه که مسلم و بارز است، آن است که ادبیات با زبان، نمود می‌یابد اما این زبان، چیزی متفاوت و متمایز از زبانی است که در بیرون و یا حتی در متون غیر ادبی با آن سروکار داریم. روشن کردن ویژگی‌ها و کارکردهای زبان و سپس تعریف ادبیات بر پایه آن و در نهایت کارکردهایی که این زبان در متون ادبی مختلف (نوع‌های ادبی) دارد از جمله مواردی است که در مقدمه درسنامه‌ها ذکر آن بایسته و ضروری به نظر می‌رسد و نبود آن خلاء آموزشی را در پی خواهد داشت. متأسفانه این مهم نیز در بیشتر درسنامه‌ها نادیده گرفته شده است و حتی توضیح کلی نیز درباره آن نداده‌اند. برای نمونه در درسنامه فارسی همگانی هیچ توضیحی در این زمینه دیده نمی‌شود و یا در برخی دیگر از درسنامه به توضیحاتی بسیار کلی اکتفا شده است که می‌توان به درسنامه‌های از بوستان جان، در بیشه اندیشه‌ها، زبان و ادبیات فارسی، سخن شیرین پارسی و ... دیده می‌شود.

۸.۵ مکتب‌های ادبی و شاخه‌های نقد

یکی از معضلات و مشکلاتی که جامعه ادبی با آن گریبانگیر بوده است تقلیل ادبیات به معنی بیت، معنی لغت و در نهایت ذکر موارد دستوری، سبکی و آرایه‌های ادبی آن است. این فکر از آنجا ناشی می‌شود که درک و دریافت درستی از متن ادبی وجود ندارد و یا حداقل برای کسانی که صاحب چنین فکری هستند چنین درک و دریافتی وجود ندارد. دانشجویان نیز به عنوان فراگیرانی که تازه مراحل مقدماتی آموزش را طی می‌کنند از این مسئله مستثنی نیستند و از آنجا که شاخه تخصصی تحصیلی آن‌ها نیز چیزی جدای از ادبیات است بنابراین در بیشتر موارد با دیدی انکاری به ادبیات و متون ادبی می‌نگرند. یکی از مواردی که این نوع نگرش را در آن‌ها فرو می‌کاهد آشنا کردن آن‌ها با نحله‌ها، فکرها و مکتب‌هایی است که ادبیات را می‌توان از آن منظرها بازکاوید. به نظر می‌رسد افزودن بخشی یا فصلی به کتاب درسنامه عمومی ادبیات تحت عنوان مکتب‌های ادبی و شاخه‌های نقد ادبی، می‌تواند تا حدودی این دیدگاه تقلیل‌گرایانه را کاهش دهد. ناگفته نماند منظور آن نیست که مکتب‌های ادبی یا شاخه‌های نقد ادبی به صورت مفصل شرح و توضیح داده شوند و غایت افزودن این بخش یا فصل به کتاب، ساختن پژوهشگری نمونه از دانشجویان ادبیات عمومی نیست بلکه منظور آن است که توضیحاتی در مورد مکاتب ادبی یا شاخه‌های نقد داده شود به گونه‌ای که ذهن و روان دانشجو با این امر که متون ادبی را می‌توان از منظرهای گوناگونی بازکاوید و بررسی کرد، آشنا سازد.

۹.۵ تخصصی بودن برخی از درسنامه‌ها

برخی از درسنامه‌ها نیز شرایط و اقتضائات دانشجو را در نظر نگرفته‌اند و مباحث بسیار تخصصی را مطرح کرده‌اند. از آنجا که طرح مباحث تخصصی نیازمند گذراندن پیش-نیازهایی است ناگفته پیداست که این درسنامه‌ها به نوبه خود تا چه حدی در تشویش خاطر دانشجو و به رنج انداختن مدرس نقش دارند. برای نمونه فارسی عمومی بهرامی را می‌توان مثال زد. گذری بر عنوان‌های مباحث این کتاب، خود گویای همه چیز است. سبک‌های شعر فارسی (به صورت کلی توضیح داده شده است)، سبک‌های نثر فارسی (در این بخش به اشتباه قالب‌های شعر نیز جای داده شده است و در فصلی جداگانه مثلاً زیر عنوان سبک شعر فارسی بررسی نشده‌اند)، بدیع و بیان، مکتب‌های ادبی اروپا، دستور زبان فارسی (۳۰ صفحه را در بر گرفته است)، نگارش، مقاله‌نویسی، گزارش نویسی، رعایت قواعد نشانه-گذاری، نامه‌نگاری، شیوه‌های تحقیق و در پایان (از صفحه ۱۰۰ به بعد) متون نظم و نثر به

نقد درسنامه‌های ادبیات عمومی و پیشنهاد و راهکارهایی برای ... ۱۹۳

تفکیک نوع ادبی مطرح شده‌اند. اگر از ایرادهای متون نظم و نثر که با هم آمیخته‌اند و نیز تقسیم‌بندی بر اساس نوع ادبی بگذریم بیشتر مباحث این کتاب، تخصصی و غیرضروری هستند برای نمونه پرداختن به مباحث دستور زبان آن هم به این شیوه بسیار تخصصی چه ضرورتی دارد؟ مباحث این بخش از کتاب عبارتند از: زبان، زبان فارسی، خط فارسی، واج، صامت، مصوت، مصوت مرکب، جمله، گروه، واژه، واژک، اقسام جمله، جمله از لحاظ ارکان و پیام و نظم و فعل، جمله‌های دارای فعل، اقسام جمله مرکب، جمله معترضه، حذف ارکان یا اجزای جمله، فعل (و انواع آن با تفصیل هرچه تمام)، تقسیم‌بندی فعل از لحاظ ساختمان، تقسیم‌بندی فعل از لحاظ نیاز به مفعول، لازم، متعدی، دو وجهی، معلوم، مجهول، افعال غیر خاص، فعل معین، فعل ربطی، انواع اسم (با تفصیل هرچه تمام)، نقش‌های اسم (با ذکر و توضیح تمام موارد)، انواع ضمیر (با تفصیل هرچه تمام)، انواع صفت (با تفصیل هرچه تمام)، قید و انواع آن (با تفصیل هرچه تمام) و

ناگفته پیداست که خواندن این مباحث آن هم در درس عمومی ادبیات نه تنها انگیزه و علاقه‌ای در دانشجو به وجود نمی‌آورد بلکه باعث دلزدگی و دلمردگی دانشجو حتی استاد درس نیز می‌شود.

۶. نتیجه‌گیری

با توجه به مباحثی که ذکر شد به نظر می‌رسد که برای تدوین یک درسنامه ادبیات عمومی باید ابتدا هدف از تدوین درسنامه روشن و مشخص شود تا نویسنده بر اساس آن اهداف دست به تدوین بزند. در سطح کتاب نیز باید تقسیم‌بندی‌هایی انجام شود که در فهم و یادگیری دانشجو مؤثر باشد. به نظر می‌رسد بهترین کار ابتدا تقسیم‌بندی و بخش‌بندی فصل‌ها بر اساس: متون منظوم، متون منثور، مکاتب ادبی، آیین درست نویسی و دستور زبان، نقد و شاخه‌های آن و... باشد. یعنی ابتدا باید تقسیم‌بندی کلانی بر اساس موضوع انجام شود و سپس هر یک از این فصل‌ها به بخش‌ها و زیربخش‌هایی متناسب و با ساختاری منطقی تقسیم شود. در گزینش متون نیز باید دقت و وسواس زیادی داشت که هم متون منتخب، خسته کننده نباشند و هم مغایر با اهدافی نباشند که درسنامه بر اساس آن‌ها تدوین می‌شود. مثلاً بی توجهی به شاعری مهم در ادب فارسی و ذکر اشعار شاعری که تشخیص سبکی ندارد یکی از این مصداق‌های بی توجهی است. نکته دیگر آنکه چون آموزش همواره باید بر اساس مقدماتی باشد که حصول به نتیجه را تسهیل کند، بهتر است

در انتخاب و گزینش متون (چه نظم و چه نثر) سیر تاریخی متون در نظر گرفته شود تا دانشجوی، متن را بر اساس بافت تاریخی آن بفهمد (و این مسئله در ماندگاری در ذهن او قطعاً نقش خواهد داشت) و نیز با تغییرات و تحولات متون و فکر حاکم بر دوره‌ها آشنا شود. در تدوین فصل‌های مکاتب ادبی نیز نیاز به تفصیل نیست بلکه در حدی که دانشجوی با این مکتبها آشنایی کلی حاصل کند و با منابع مهم این مکاتب نیز آشنا شود، کفایت می‌کند. مباحث دستوری، ویرایشی و نگارشی نیز از الزامات یک درسنامه ادبیات عمومی است که نویسندگان این درسنامه‌ها باید بر اساس اصل اولویت و مهم بودن آن‌ها، در درسنامه‌ها بپردازند. برای نمونه مباحث مربوط به نامه‌نگاری از ملزومات این درسنامه است که نباید از آن غافل بود.

در کنار تمام این موارد، توجه به ساختار کتاب، جلوه و زیبایی آن (در تمام ابعاد آن)، توجه به نگارش و ویرایش کتاب و... سهم بسزایی در آموزش و یادگیری فراگیر خواهد داشت که نویسندگان این درسنامه‌ها باید به آن توجه داشته باشند.

همچنین وجود مقدمه‌ای جامع و مانع در ابتدای این درسنامه‌ها در تعریف ادبیات، وجه تمایز متون ادبی از غیر ادبی، کارکردهای متون ادبی و... از جمله مواردی است که در یک درسنامه ادبیات عمومی لازم و ضروری به نظر می‌رسد.

کتابنامه

- آذر، امیراسماعیل و همکاران (۱۳۸۷). فارسی عمومی، تهران: سخن.
- اخیانی، جمیله و محرم اسلامی (۱۳۹۰). گلستان جاویدان، تهران: نشر قاصد.
- اسدی، زهرا و محمد عزیزی (۱۳۹۵). از بوستان جان، تهران: روزگار.
- الهام‌بخش، سید محمود (۱۳۸۵). گلگشت ادب، یزد: سروش مهر.
- امن خانی، عیسی (۱۳۹۶). «آسیب‌شناسی درسنامه‌های ادبیات معاصر منظوم»، *نشریه ادبیات پارسی معاصر*، شماره ۲۱، صص ۲۷-۳.
- بهرامی، ناصر (۱۳۸۶). فارسی عمومی، سنندج: نشر مرکز تربیت معلم شهید مدرس سنندج.
- تجلیل، جلیل و همکاران (۱۳۸۸). برگزیده متون ادب فارسی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- جبارنژاد، عباس (۱۳۸۴). «کتاب فارسی عمومی در آینه نقد و جستار»، *نشریه سخن سمت*، شماره ۱۶، صص ۷۰-۵۷.
- حدیدی، خلیل و همکاران (۱۳۸۱). فارسی عمومی، تبریز: هما.

نقد درسنامه‌های ادبیات عمومی و پیشنهاد و راهکارهایی برای ... ۱۹۵

حکم‌آبادی، محمود (۱۳۸۰). «نگاهی به کتاب‌های فارسی عمومی دانشگاهی»، *نشریه کتاب ماه ادبیات و فلسفه*، آبان، صص ۱۲۵-۱۲۳.

حکیم آذر، محمد (۱۳۹۵). «آسیب‌شناسی تألیف فارسی عمومی دانشگاهی (مطالعه موردی ادبیات معاصر درسی کتاب منتخب)»، *نشریه پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی*، شماره ۳ صص ۱۳۲-۱۱۵.

دامادی، سید محمد (۱۳۸۴). *فارسی عمومی*، تهران: دانشگاه تهران.

درگاهی، محمود (۱۳۷۷). *نقد شعر در ایران (بررسی شیوه‌های نقد ادبی در ایران از آغاز تا عصر جامی)*، تهران: نشر امیرکبیر.

درگاهی، محمود (۱۳۸۵). *در بیثباتی اندیشه‌ها*، تهران: نشر پرهام.

ذوالفقاری، حسن (۱۳۹۱). *فارسی عمومی*، تهران: چشمه.

راشد محصل، محمدرضا و همکاران (۱۳۸۵). *فارسی عمومی*، مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.

سیدان، مریم (۱۳۹۵). «مشکلات فارسی عمومی»، *فصلنامه نقد کتاب*، دوره ۲، شماره ۷ صص ۹۲-۷۷.

سیف، علی اکبر (۱۳۹۷). *روانشناسی پرورشی نوین: روانشناسی یادگیری و آموزش*، تهران: دوران.

صیادکوه، اکبر و همکاران (۱۳۹۳). *سخن شیرین پارسی*، تهران: سمت.

علیقلی‌زاده، حسین (۱۳۹۶). «ضرورت‌ها، اهداف و رویکردهای درس‌نامه فارسی عمومی در دانشگاه‌ها:

مطالعه موردی فارسی عمومی پیام نور»، *نشریه پژوهش و نگارش کتب دانشگاهی*، شماره ۴۱

صص ۸۱-۵۷.

عمارتی مقدم، داود (۱۳۹۶). «آسیب‌شناسی کاربرد نظریه‌های مدرن در تدوین درسنامه‌های بلاغی»،

نشریه ادبیات پارسی معاصر، شماره ۲۱، صص ۴۶-۲۹.

عیدی، غضنفر و همکاران (۱۳۸۸). *در گلستان ادب فارسی*، اصفهان: دانا.

غنی‌پور ملک‌شاه، احمد و ابراهیم ابراهیم‌تبار (۱۳۸۶). *فارسی عمومی*، بابل: راز دانش.

فتوحی رودمعجنی، محمود (۱۳۹۶). «نقد درسنامه‌های سبک‌شناسی و پیشنهاد دو درس سبک‌پژوهی و

سبک‌ورزی در رشته ادبیات فارسی»، *نشریه ادبیات پارسی معاصر*، شماره ۲۱، صص ۶۶-۴۷.

فتوحی رودمعجنی، محمود و حبیب‌الله عباسی (۱۳۸۸). *فارسی عمومی*، تهران: سخن.

فلّاح، غلامعلی (۱۳۹۴). *ادب نامه*، تهران: نشر نافع نو.

قاسمی‌پور، قدرت (۱۳۹۶). «آسیب‌شناسی و نارسایی‌های درسنامه‌های نقد ادبی»، *نشریه ادبیات پارسی*

معاصر، شماره ۲۱، صص ۹۱-۶۷.

قیصری، ابراهیم و محمد دهقانی (۱۳۸۱). *فارسی عمومی*، تهران: قرائن.

ماحوزی، مهدی (۱۳۷۷). *فارسی عمومی*، تهران: اساطیر.

مجد، امید (۱۳۸۸). *فارسی عمومی*، تهران: کاج.

۱۹۶ ادبیات پارسی معاصر، سال نهم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۸

مجیدی، فاطمه (۱۳۹۶). «نقد و بررسی درسنامه‌های منطق‌الطیر»، *نشریه ادبیات پارسی معاصر*، شماره ۲۱، صص ۹۳-۱۱۶.

محبّتی، مهدی (۱۳۸۷). *فارسی عمومی*، تهران: سخن.

مدرّس‌زاده، عبدالرضا (۱۳۸۵). *فارسی همگانی*، قم: نشر مطبوعات دینی.

موسوی، فرج‌الله و محمد حسین مجلّم (۱۳۸۵). *فارسی مقدماتی*، تهران: زوآر.

یارویی، منصور (۱۳۸۴). *زبان و ادبیات فارسی*، قم: نشر شریعت قم.

یادری، هادی (۱۳۹۶). «نقد و بررسی درسنامه‌های متون ادبی تاریخی»، *نشریه ادبیات پارسی معاصر*، شماره ۲۱، صص ۱۳۷-۱۱۷.

یلمه‌ها، احمدرضا و قربانعلی ابراهیمی (۱۳۸۸). *از آفاق ادب فارسی*، اصفهان: نقش مانا.